

ترجمه‌ای تازه از تراکتاتوس ویتگنشتاین

گفتگو با سروش دباغ به بهانه انتشار کتاب‌های جدیدش

دکتر سروش دباغ عضو مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران را بیشتر به جهت تحقیقاتش در حوزه فلسفه تحلیلی و فلسفه اخلاق می‌شناسیم. در چند ماه اخیر چند کتاب از او منتشر شده و همچنین او در حال انجام پژوهش‌هایی برای مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران است. از جمله او رساله «تراکتاتوس» ویتگنشتاین را طی طرحی برای مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ترجمه کرده است. از او قبلاً «سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین» (صراط، ۱۳۸۷)، «امراخلاق»، امر متعالی» (پارسه، ۱۳۸۸)، «عام و خاص در اخلاق» (هرمس، ۱۳۸۸)، «درسگفتارهایی در فلسفه اخلاق» (صراط، ۱۳۸۸) منتشر شده‌اند و اخیراً هم از او کتاب‌های «روشنفکری دینی و اخلاق» و «زبان و تصویر جهان» (نی، ۱۳۸۹) را دیده‌ایم. برای آشنایی با مضامین کتاب‌های منتشر شده و همچنین پژوهش‌های در حال انجام با وی گفتگویی را انجام دادیم که ماحصل آن را می‌خوانید.

آقای دکتر! در این چند ماه اخیر بسیار فعال بوده‌اید. و در این مدت سه کتاب از شما منتشر شده است. «درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق»، «روشنفکری دینی و اخلاق»، و «زبان و تصویر جهان» سه کتابی هستند که در این مدت از شما به بازار نشر آمده‌اند. به نظر رسید که این سه کتاب را دو محور اصلی به هم پیوند می‌دهند. اول مباحث فلسفه اخلاق و دیگری درگیری و پیچیدن در آرای ویتگنشتاین. - در کارهایی که به آن‌ها اشاره کردید «عام و خاص در فلسف اخلاق» و «درسگفتارهایی در فلسفه اخلاق» در پائیز ۸۸ منتشر شده‌اند. دو کتاب دیگر یعنی «روشنفکری دینی و اخلاق» و «زبان و تصویر جهان» هم در بهار و تابستان ۸۹ منتشر شده‌اند. این دو کتاب آخر را هم در سال گذشته تحویل ناشر داده بودم که با چند ماه تاخیر امسال منتشر شدند. اما در مورد محور این کتاب‌ها نکته‌ای که اشاره کردید درست است اما می‌خواهم آن را تکمیل کنم. هم در کتاب «عام و خاص در اخلاق» و هم در «درسگفتارهایی در فلسفه اخلاق» محور بحث، اخلاق است. «عام و خاص در اخلاق» در واقع نسخه چاپی طرح پژوهشی بود که من برای موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه انجام دادم و بحثی بود در فرااخلاق. محور کتاب هم پاسخ به این پرسش بود که آیا دلایل عمل اخلاقی توجیه عام دارند یا نه که خود بحثی است دراز آهنگ و دامنه‌دار در فلسفه اخلاق. به عبارت ساده‌تر محور کتاب این پرسش بود که اصول اخلاقی وجود دارند یا نه؟ بخش‌هایی از این بحث را من در پایان‌نامه دکتری‌ام آورده

بودم اما بخش‌هایی از کتاب هم نو و تازه بود. سعی کردم قرائتی بومی هم از این مباحث به دست بدهم.

منظورتان از بومی چیست؟ یعنی به سنت اندیش‌خودمان توجه داشتید یا به دغدغه‌ها و موضوعات رایج و مورد بحث فعلی؟

نه. بیشتر تمرکز روی زبان بود. به این معنا که بتوانم به زبان قابل فهمی مباحث این حوزه را مطرح کنم. خیلی هم در این زمینه تلاش کردم که البته دیگران باید درباره میزان موفقیت آن نظر بدهند. اما واقعیت این است که گنجینه واژگانی ما از این حیث خیلی فقیر است و من خیلی تلاش کردم که این نقیصه را جبران کنم. تلاشم در دو جهت بود: اول در جهت ترجمه فقرات و دیگر در مفهوم‌سازی و صورت‌بندی مدعیات. در این زمینه منابع کمی به فارسی داشتیم. البته درباره راس منبع داشتیم اما درباره خاص‌گرایی به جز یک فصل از یک کتاب چیز دیگری نداشتیم و من با منابع روزآمد و تازه سعی کردم به این مباحث پردازم. بنابراین کتاب «عام و خاص در اخلاق» کاری در حوزه فلسفه اخلاق بود.

کار دیگر «درسگفتارهایی در فلسفه اخلاق» بود که حاصل تدریس من در فلسفه اخلاق در دانشگاه‌های مختلف بود. یک مجموعه از این درسگفتارها را تعدادی از شاگردان مشفقم پیاده کردند و بعد از چندین بار ویرایش به ناشر سپرده شد. هدف خوانندگان فارسی‌زبانانی بودند که در این زمینه احتیاج به منبع داشتند. کتاب به دنبال پرداختن به دو حوزه است: فراخلاق و اخلاق هنجاری. کتاب حالت درسگفتار دارد و از مقتضیات درسگفتار هم پیروی می‌کند و با درس‌نوشتار تفاوت دارد. به نظر من جزو اولین کتاب‌هایی است که در مقام تألیف در این حوزه نوشته شده است. در این حوزه کتاب داریم اما اغلب ترجمه است. این را هم اضافه کنم که به زودی قرار است یک مجموعه ۵ جلدی درباره فلسفه تحلیلی توسط نشر هرمس منتشر شود که من و ۴ نفر از دوستان در حال اتمام آن هستیم. قرار است هر جلد این مجموعه به یکی از مباحث فلسفه تحلیلی با هیئت تألیفی پردازد که محورهای آن به ترتیب عبارتند از: فلسفه علم، فلسفه ذهن، فلسفه زبان، معرفت‌شناسی و فلسفه اخلاق. نوشتن جلد فلسفه اخلاق به عهده من است. این کتاب هم صیغه آموزشی دارد با این تفاوت که درس‌نوشتار است.

کتاب «روشنفکری دینی و اخلاق» از لحاظ جنس با کتاب‌های دیگری که در این سال‌ها منتشر کرده‌ام متفاوت است. در جلسه‌ای هم که به مناسبت انتشار کتاب برگزار شده بود و جناب ملکیان هم تشریف داشتند، گفتم هر نویسنده‌ای به لحاظ جنس کار، کارهای مختلفی انجام می‌دهد گاهی کار مطلقاً علمی

انجام می‌دهد که کارهای قبلی من از این جنس است. گاهی هم مقاله‌ها و نوشته‌های عمومی‌تر خود را چاپ می‌کند.

یعنی گاهی در مقام دانشگاهی (scholar) و محقق و گاهی در مقام روشنفکر عمومی (public intellectual) ظاهر می‌شود؟

-دقیقاً. در این کتاب هم همانطور که از عنوانش برمی‌آید به حوزه روشنفکری می‌پردازد. این کتاب مشتمل است بر گفتگوها و نوشته‌های عمومی من. عموم این مطالب در نشریات عمومی کشور منتشر شده‌اند و البته از میان آن‌ها این تعداد را که فکر می‌کرده‌ام بهتر و پخته‌تر بوده‌اند انتخاب کرده‌ام. البته همین تعداد را برای نشر در کتاب دوباره ویرایش کردم.

غیر از این ویژگی عمومی بودن این مطالب عنصر وحدت‌بخش دیگری هم دارد؟

-این مطالب دو عنصر مشترک دارند. اول روشنفکری به طور عام و روشنفکری دینی به طور خاص و دیگری اخلاق. به عبارت دیگر از منظر اخلاقی به موضوعات نگاه کردن. از جمله در مقالات و گفتگوهایی مانند «روشنفکری دینی متناقض نیست» و چند مقاله دیگر به نقد و بررسی آرای تعدادی از روشنفکران دینی پرداخته‌ام. در بخش دوم به بررسی اخلاقی موضوعات پرداخته‌ام. بخش دیگر کتاب شامل مقالات عمومی من است که در آن باز هم به اخلاق پرداخته‌ام.

اما با کتاب آخرتان دوباره به حوزه تخصصی‌تان برگشته‌اید

-بله. کتاب «زبان و تصویر جهان» به تمامی شامل مقالات تخصصی من در دو سال گذشته می‌شود. تا آنجایی که می‌توانم درباره کار خودم حرف بزنم، باید بگویم که این کار را دوست دارم. چرا که تمام مقالات این کتاب ایده دارند و روی این ایده‌ها کار کرده‌ام. و این کار روی مقالات و تعاملاتی که با دیگران برای پروردن مقالات داشتم فرایند خیلی جذابی برایم بود. مقاله «کانت و تراکتاتوس ویتگنشتاین» را از همین جهت دوست دارم که چندین ماه روی آن کار کردم و مباحثه‌های خوبی روی آن داشتم. بقیه مقالات دیگر کتاب هم همین‌طور است. اغلب مقالات کتاب درباره تراکتاتوس و به اصطلاح دوره متقدم ویتگنشتاین است و هم درباره دوره متأخر او.

با توجه علاقه‌ای که به ویتگنشتاین دارید می‌خواستم پرسیم چه وجهی از او برایتان جالب و الهام‌بخش است؟

بخشی از توجه من به ویتگنشتاین ناشی از مقتضیات کار آکادمیک است. به هر حال اکادمیسین می‌بایست روی حوزه‌ای تخصصی کار کند. اما جز این، ویتگنشتاین زندگی شخصی‌ای دارد که بسیار بصیرت‌انگیز است. دو مقاله این کتاب به طور خاص به فلسفه اخلاق او می‌پردازد و در یک مقاله هم او را با علامه طباطبایی مقایسه کرده‌ام. ویتگنشتاین ذهن وقادی دارد که بارقه‌ها و اخگرهای درخشانی در حوزه‌های مختلف از خود به جای گذاشته است. می‌دانید که بسیاری او و هایدگر را دو فیلسوف تاثیرگذار قرن بیستم می‌دانند و در مورد ویتگنشتاین حجم ادبیاتی که پیرامون او به وجود آمد نشان‌دهنده اهمیت او است. من حدود ۹-۱۰ سالی است که در این حوزه غوطه می‌خورم. و اندیشه‌های او را برای جامعه فکری ایران هم مفید و لازم می‌دانم. تلاش من در مطالعه اندیشه‌ها و آرای او این است که از لوازم آرای او که اولاً و به‌ذات در حوزه دلالت‌شناسی و فلسفه‌زبان مطرح شده است استفاده کنم و می‌کوشم به لوازم اندیشه‌های او در حوزه‌هایی مانند اخلاق و دین پردازم و انصافاً هم از او نکات درخشانی آموخته‌ام.

می‌توانید به مواردی از این تاثیرات اشاره کنید؟

بله در بحث واقع‌گرایی و ضدواقع‌گرایی ایده‌های تراکتاتوس خیلی برایم تامل‌برانگیز بود. یا در بحث شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی، هم خود ایده و هم لوازم مترتب بر آن برایم به لحاظ نظری خیلی مهم بود. در کلاس‌هایم بارها او را با کانت یا علامه طباطبایی و به طور کلی متقدمان او و کسانی که بعد از او آمده‌اند مقایسه می‌کنم و یا خود سیر اندیشه‌های او برایم جذاب است که می‌تواند روی ایده‌های اخلاقی هم پرتو بیافکند. این نکته را در نظر داشته باشید که ویتگنشتاین فیلسوف اخلاق نبود و جز خطابه‌اش در کمبریج در سال ۱۹۲۹ نوشتار مستقلی درباره اخلاق ندارد. اما ایده‌هایی که در حوزه دلالت‌شناسی مطرح کرده است می‌تواند در حوزه فلسفه اخلاق بسیار مورد استفاده قرار گیرد و راهگشا باشد. البته این را هم بگویم که در حوزه فلسفه اخلاق من منحصراً متعهد به لوازم اندیشه‌های ویتگنشتاین کار نمی‌کنم.

البته در عموم این تصور وجود دارد که شما با رویکردی ویتگنشتاینی به فلسفه اخلاق می‌پردازد. - ببینید کار من در حوزه فلسفه اخلاق با آرای ویتگنشتاین وجوه اشتراک و افتراق دارد. یعنی به عبارتی هم از آرای او استفاده می‌کنم و هم از آرای دیگران. من به نظریات و آرای فایده‌گرایان و نتیجه‌گرایان و فضیلت‌گرایان هم رجوع می‌کنم.

یعنی طرح تحقیقاتی شما اعم از آرای ویتگنشتاین است؟

دقیقاً. مثلاً در کتاب «عام و خاص در اخلاق» آرای ویتگنشتاین را در تلفیق و صورت‌بندی آرا به کار برده‌ام. آن هم به تناسب کارم بود. اما مثلاً در کاری که به تازگی برای موسسه حکمت و فلسفه انجام می‌دهم و دربارهٔ اخلاق فضیلت‌گرا است اصلاً رجوعی به کارهای ویتگنشتاین نداشته‌ام. این است که به قول منطقیان ارتباط اخلاق پژوهی‌ام با تحقیقاتم دربارهٔ ویتگنشتاین رابطه عموم و خصوص من‌وجه است.

اجازه بدهید به اخلاق پژوهی شما بپردازیم. در کارهای اخلاق پژوهی‌تان مضمون اصلی چیست؟ به نظرم آمد که مقایسه اخلاق فضیلت‌گرا و فایده‌گرا یک دوقطبی مهم در این نوع کارهای شما است. -راست این است که در این حوزه چند ایده را پی می‌گیرم. یکی از این ایده‌ها این است که شأن اخلاق فایده‌گرا در میان ما شناخته نشده و دین آن ادا نشده و خیلی بد معرفی شده است و سعی می‌کنم در معرفی آن بکوشم. به نظرم در جامعه‌ای که در حال گذار از سنت به مدرنیته است آن نوع نگاه اخلاقی که متناسب تنوع فعلی ما است و بهتر از نگاه‌های دیگر می‌تواند دگرباشی و دگراندیشی را توجیه کند، اخلاق فایده‌گرایانه است. یعنی همان اخلاق متوسطان. از سوی دیگر با اخلاق کانتی هم بسیار هم‌دل هستم. کار دیگرم شناساندن و تحقیق روی اخلاق فضیلت‌گراست. به خصوص که این نوع اخلاق در سنت ما هم سابقه طولانی دارد. مثلاً مدعیات عرفای ما را می‌توان ذیل همین نگاه اخلاقی قرار داد. به علاوه ما با اخلاق فضیلت‌گرای بعد از مدرنیته هم آشنا هستیم. این‌ها برایم جالب است به خصوص مقایسه میان اخلاق فضیلت‌گرای سنتی و اخلاق فضیلت‌گرای مدرن دغدغه جدی من است.

موضوع دیگری هم از دغدغه‌های من است رابطه دین و اخلاق است. این دغدغه را در درسگفتارهایم تا حدی پرداخته‌ام. از ایده‌هایی هم که در کتاب «روشنفکری دینی و اخلاق» به آن پرداخته‌ام همین است که بحث رابطه دین و اخلاق از جمله موضوعات مورد علاقه روشنفکری دینی متاخر است. بسیاری از مشکلات کنونی ما از حوزه نظر و اندیشه تا مسایل روزمره به نظر من برمی‌گردد به فهم نادرست از رابطه دین و اخلاق و اساساً فهم نادرست از شأن و منزلت مستقل اخلاق. سئوالاتی از دست که آیا اخلاق به لحاظ وجودشناختی و معرفت‌شناختی از دین مستقل است یا نه؟ مدعیات در این زمینه چیست؟ موضع بدیل چیست؟ و آیا می‌توان در جامعه ما از اخلاق مستقل از دین سخن گفت یا نه؟ و نقد اخلاقی سیاست و موضوعاتی از این دست را می‌توان مطرح کرد و به آن‌ها اندیشید. این هم از دغدغه‌های من است که البته جز تقریر مدعات در درسگفتارها کاری در این زمینه نکرده‌ام. ورود به

این مبحث اما جدای از تقریر مدعات است و در صورت ورود به آن به نظرم آدم باید خیلی پخته و جامع‌الاطراف وارد شود.

سؤال آخرم درباره کتاب آخرتان یعنی ترجمه و شرح تراکتاتوس است. ترجمه شما چه ویژگی‌هایی دارد؟

- این کار دومین پروژه‌ای بود که برای مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران انجام دادم. این کتاب مشتمل بر ترجمه و شرح رساله تراکتاتوس ویتگنشتاین است. البته از این رساله دو ترجمه دیگر هم وجود دارند که یکی از آن‌ها را آقای شمس‌الدین ادیب‌سلطانی انجام داده‌اند که علی‌رغم احترامی که برای ایشان قایلیم به نظرم باز علی‌رغم دقت زیاد در ترجمه، زبان روانی ندارد. من سعی کرده‌ام ترجمه روان‌تری از این رساله به دست دهم. به‌علاوه شرحی حول و حوش ۱۶۰ صفحه درباره این رساله نوشته‌ام که اولین شرح تالیفی به زبان فارسی درباره این رساله است.

با توجه به این که دو ترجمه دیگر از این رساله وجود داشت به نظرتان نیاز بود که این اثر دوباره ترجمه شود؟

- بله. به نظرم این نیاز وجود داشت. ترجمه آقای ادیب‌سلطانی دقیق است اما همان‌طور که گفتم روان نیست. سعی کرده‌ام ترجمه روانی از رساله به دست دهم.

کار دیگری هم آماده نشر دارید؟

- بله. کتابی شامل درسگفتارهای من در حوزه فلسفه تحلیلی را قرار است نشر پارسه منتشر کند. این کتاب که شامل تاریخ فلسفه تحلیلی است هم در حال ویرایش است.